|  |  |
| --- | --- |
| يك خشت هم بگذار در ديك | |
| http://www.koodakan.org/Gnome/picture/m011.jpg | عروس خودپسندي ، آشپزي بلد نبود و نزد مادرشوهرش زندگي مي كرد . مادرشوهر پخت و پز را بعهده داشت . يك روز مادرشوهر مريض شد و از قضا آن روز مهمان داشتند . عروس مي خواست پلو بپزد ولي بلد نبود ، پيش خودش فكر كرد اگر از كسي نپرسد پلويش خراب مي شود و اگر از مادرشوهرش بپرسد آبرويش مي رود و او را سرزنش مي كند . |
| پيش مادر شوهرش رفت و سعي كرد طوري سوال كند كه او متوجه نشود كه بلد نيست آشپزي كند .  از مادرشوهر پرسيد : چند پيمانه برنج بپزم كه نه كم باشد ، نه زياد ؟  مادر شوهر جواب سوال را داد و پرسيد : پختن آنرا بلدي ؟  عروس گفت : اختيار داريد تا حالا‌ هزار بار پلو پخته ام . ولي اگر شما هم بفرمائيد بهتر است .  مادرشوهر گفت : اول برنج را خوب بايد پاك مي كني .  عروس گفت : ميدانم .  مادرشوهر گفت : بعد دو بار آنرا مي شوئي و مي گذاري تا چند ساعت در آب بماند .   عروس گفت : ميدانم .  مادرشوهر گفت : برنجها را توي ديك مي ريزي و روي آن آب مي ريزي و كمي نمك مي ريزي و مي گذاري روي اجاق تا بجوشد .  عروس گفت : اينها را مي دانم .  مادرشوهر گفت : وقتي ديدي مغز برنج زير دندان خشك نيست ،آنرا در آبكش بريز تا آب زيادي آن برود . بعد دوباره آنرا روي ديك بگذار و رويش را روغن بده .  عروس گفت : اينها را مي دانم .  مادر شوهر از اينكه هي عروس مي گفت خودم مي دانم ناراحت شد و فكر كرد به او درسي بدهد تا اينقدر مغرور نباشد  ، براي همين گفت : يك خشت هم بر در ديك بگذار و روي آنهم آتش بريز و بگذار تا يك ساعت بماند و برنج خوب دم بكشد .   عروس گفت : متشكرم ولي اينها را مي دانستم  .  عروس به تمام حرفها عمل كرد وآخر هم يك خشت خام بر در ديك گذاشت . ولي بعد از چند دقيقه خشت بر اثر بخار ديك وا رفت و توي برنجها ريخت .  عروس كه رفت پلو را بكشد ديد پلو خراب شده و به شوهرش گله كرد . شوهرش پرسيد : چرا خشت روي آن گذاشتي ؟  عروس گفت :‌ مادرت ياد داد . راست كه ميگن عروس و مادرشوهر با هم نمي سازند .  مادر شوهر رسيد و خنده كنان گفت : دروغ من در جواب دروغهاي تو بود ، من اينكار را كردم تا خودپسندي را كنار بگذاري  و تجربه ديگران را مسخره نكني .  عروس گفت :  من ترسيدم شما مرا سرزنش كنيد .  مادر شوهر گفت : سرزنش مال كسي است كه به دروغ مي خواهد بگويد كه همه چيز را مي دانم . هيچ كس از روز اول همه كارها را بلد نيست ولي اگر خودخواه نباشد بهتر ياد مي گيرد . حالا هم ناراحت نباشيد ، من جداگانه برايتان پلو پخته ام و حاضر است برويد آنرا بياوريد و سر سفره ببريد          اين مثال وقتي به كار ميرود كه كسي چيزي بپرسد و بعد از شنيدن جواب بگويد : ” خودم همين فكر را مي كردم “ و با اين حرف راهنمائي طرف را بي منت كند به او طعنه مي زنند و مي گويند : يك خشت هم بگذار در ديك                                                 س يك خشت | |